

## کی روش تمام ایرانی

توی این جام جهانی کی روش یه جوری نگران همه چیز بود و نظر می داد و قشنگ از تیم دفاع می کرد و تشویق و اظهارات بقیه و این چیزا براش مهم بود که انگار بادش رفته بود پرتغالیه. اون قشنگ اومده بود توی قالب یک مرد تمام ایرانی که انگار بچه یکی از محله های ناف تهران. مثلاً اونجایی که توی بازی اول به تماشاگر گفته بودا که تشویق نمی کنین بهتره توی خونه هاتون بمونین بچانیا این، یه جوری ناراحت شده بود، انگار متوجه شده بود تماشاگر اچی گفتن. اومده بود می گفت «یار نیستی، رهم نباش.» این سرمربی وفادار و به قول مصری ها این ربی تر سناک، توی یکی از مصاحبه هاش به طنز گفته بود: «من توی گروه دایناسورای جام جهانی قرار گرفته ام همین دلیل انتظاراتی از خودم دارم.» در این باره یه بیت مصری این حرفای کارلوس روسوژه کرده و نوشته: «کارلوس کی روش دایناسور جام جهانی لقب گرفت!»

شما که این قدر بزرگواری، مارو ببخش، البته این هم گفته بود که «سعی کردم باکی روش تماس بگیرم و باهاش صحبت کنم که اشتباه متوجه شده.» ولی احتمالاً کی روش ریجکتش کرده و گفته بوده «فقط حضوری.»

ن خوب نبود،  
واب کی روش  
بمون دعوت  
یکنای ایران  
ایران، شاعرا  
ن و همچنین  
وست دارن و  
د: «من شکر  
سم، ولش کن.  
ری کشیدین  
کی روشی،

## بمون برامون!

یه هوادار ولزی قبل از بازی ایران با ولز دعوت حق رو لبیک گفت. البته خوب شد خدا بامر زودتر مرد و نبود که ببینه تیمش چی کار شد، وگرنه با خاطره تلخی از دنیای رفت. طفلک اپل و اچ هم نداشت که ببینیم لحظات آخر در چه وضعیتی بوده. ولی خدا بهمون رحم کرد که کی روش چیزی ش نشد و خدا اون رو دوباره بهمون بخشید. یه بار بعد از اون لحظه ای که اپل و اچش نشون می داد در وضعیت اضطراری قرار داره و واضعش خوب نیست، یه بار هم بعد اونکه توسط یکی از سرداران ایرانی (سردار آزمون) که می خواست خوش حالی ش رونشون بده، داشت خفه می شد. مرد، تو باید زنده بمونی. ماهنوز هم به تو برای جام جهانیای بعدی که باز سر بزنگاه بیای و ما تورو ببریم جام جهانی و بعد سه بازی دوباره برمون گردونی ایران، نیاز داریم. بمون برامون.



کارتون: علیرضا پاکدل

سی دی عکسش هست.  
گفتم عیبی نداره، سی دی ش رو بده.  
من توی کیفم لپ تاپ دارم.  
لپ تاپم را در آوردم و منتظر ماندم تا صفحه اش بالا بیاید. وقتی ویندوز بالا آمد، دستم را دراز کردم تا سی دی را از پیرمرد بگیرم، ولی ناگهان متوجه شدم کسی اطرافم نیست و همه مسافران حتی دوستم بدون خدا حافظی پیاده شده بودند. چون به ایستگاه آخر رسیده بودیم. فکر کنم باید لپ تاپم را ببرم یک جایی نشان بدهم و بگویم خیلی خیلی دیر بالا می آید.

مرد هشتاد و سه ساله رو نشون می داد که وزنه صد و بیست کیلو بی روتوی حرکت یک ضرب بالای سرمی برد، ولی شما الان نمی تونی قشنگ سرپا و ایستی.  
پیرمرد گفت: ربطی به اینا نداره. من چون تصادف کردم، توی پام پلاتین گذاشتم و مشکل دارم.  
گفتم: واقعا؟ اگه مطمئن بشم که توی پات پلاتین داری، بلند می شم. برای راستی آزمایی اگه عکس رادیولوژی همراسته نشون بده.  
پیرمرد گفت: عکسش نیست، ولی

تو به کسی دادی، عیداً...  
ممجان گریمش کرده باشه.  
برمرد گفتم: اصلاً من باور سنتون زیاده، ولی راستش رو منم من بودی، جات رو به آدمای د: «من شکر سم، ولش کن. ری کشیدین کی روشی،